

۳۰ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۰ ژوئن

۲۰۰۳ - به نقل از انترناسیونال

هفنگی شماره ۱۶۴

جمهوری اسلامی را چگونه باید انداخت؟

قدم‌های بعد!

کورس مدرسی

دیگر همه دارند از یک انقلاب در ایران حرف میزنند. تردیدی نباید کرد که وارد مرحله‌ای تازه یا دوره جدیدی در کشمکش مردم با جمهوری اسلامی شده‌ایم و سوالی که طبیعتاً در مقابل قرار میگیرد این است که چگونه باید این دوره را با کمترین درد و با سریعترین شیوه طی کرد؟ مقاومت جمهوری اسلامی را چگونه باید درهم ریخت و قدم یا قدمهای بعدی کدامند؟ قبل از اینکه به اینها برسیم ابتدا باید ببینیم کجا هستیم. تشخیص این "کجائی" در پاسخ ما نقش تعیین کننده دارد.

روند آخر

این شاید گویاترین عنوان برای دوره کنونی باشد. برای روشن کردن این عنوان از خودتان پرسید شخصیت‌های سیاسی صف جلو اعتراض این دوره چه کسانی هستند یا بهتر است برسیم چه کسانی نیستند؟ مطالبه مردم در اعتراضات اخیر چیست؟ به مشاهده جالبی میرسید. نه بحثی از دو جناح در میان است و نه کسی درباره خاتمی حرفی میزند. کسی از پیش رفتن و رفتن "اصلاحات" اصلاً شکایتی ندارد، این مسئله کسی نیست. کاراکترهایی بودند که قبلاً در اعتراضات مردم حضور بهم میرساندند و کله مردم را با موعظه‌هایشان در مورد اصلاحات اسلامی میبردند و هرکس بوی سرنگونی جمهوری اسلامی میداد را لعن و نفرین میکردند.

میدانید صحبت در باره چه کسانی است. کنفرانس برلین را مجسم کنید. یک طرف که ما و مردم آزادیخواه بودیم هنوز هستیم و حالمان هم بهتر است. طرف مقابل، لشگر دو خردادی‌های با عمامه و

بی عمامه و با ریش و بی ریش کجا هستند؟ راستش اصلا حالشان خوب نیست. غیب شدند، ذوب شدند، رفتند. چهره بارز اعتراضات اخیر فقدان کامل چهره‌های دو خردادی است. اینها در کشمکش امروز مردم با جمهوری اسلامی، حتی در پیاده‌رو و بعنوان تماشاچی حضور ندارند. دو خرداد با همه لشکر آخوند، پاسدار-پروفیسور، پاسدار-فیلسوف، پاسدار-روشنفکر و توده‌ای و اکثریتی و تحکیم وحدتی و غیره انگار اصلا از اول وجود نداشته‌اند. بجای آنها مردم و جوانان سرنگونی خواه و اپوزیسیون سرنگونی طلب را میبینید که در جلو صف هستند. شخصیت‌ها و چهره‌های جلو صحنه اعتراضات مردم در ایران دیگر همه کنفرانس برلینی هستند. ایران کنفرانس برلینی شده. اما این همه تصویر نیست.

از خودتان بپرسید مردم خواستشان را در قالب چه مطالبه‌ای بیان میکنند؟ آزادی فلان روزنامه دو خردادی؟ مطالبه قاطعیت از خاتمی؟ اعتراض به تند روی جناح راست؟ هیچ کدام! مردم میخواهند جمهوری اسلامی برود. به همین سادگی. سرنگونی جمهوری اسلامی دیگر خواستی نیست که مردم امروز آنرا از طریق دامن زدن به تفرقه در صفوف رژیم و یا با استفاده از پوشش دو خردادی‌ها بخواهند جلو ببرند. خواست سرنگونی جمهوری اسلامی دیگر خواستی نیست که باید آنرا با تحلیل نشان داد و حزب کمونیست کارگری مجبور باشد به کله روشنفکران دو خردادی فرو کند. مرگ بر جمهوری اسلامی به خواست امروز و در خیابان تبدیل شده است. خواست مردم، نه تحلیلا، بلکه تحقیقا، سرنگونی جمهوری اسلامی است و اصلاح‌طلبان اسلامی جایی در آن ندارند. به عبارت دیگر اعتراضی که امروز به خیابان کشیده شده نقطه توافقی با جمهوری اسلامی ندارد. اگر میشد فلان اعتراض دانشجویان را با یک عقب نشینی یا دادن امتیازی خواباند، اعتراض امروز جز با رفتن جمهوری اسلامی به خواستش نمیرسد. منزلگاه یا نقطه توقفی در میان راه وجود ندارد. دو صف در مقابل هم ایستاده‌اند: مردم و جمهوری اسلامی. یکی باید بماند و یکی برود. یا باید مردم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند یا جمهوری اسلامی مردم را آنچنان سرکوب کند و به تمکین وادارد که لااقل برای یک دوره طولانی به حیات خود ادامه دهد. دومی امکان ندارد. اصلا صورت مسئله جمهوری اسلامی این است که نمیتوانست این کار را انجام دهد. اصلاح طلب شدن دو خردادی‌های ما درست از همینجا در آمد. امروز اما وضع جمهوری اسلامی بشدت وخیم تر است. مدت‌هاست که خبری از انسجام، حتی نیم بند، در صفوف وفادارترین نیروهای رژیم، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و غیره، نیست. دستگاه سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی بلحاظ ایدئولوژیک و آرمانی سردرگم تر و بلحاظ سازمانی بهم ریخته‌تر و فاسدتر از آنست که فتوای "قتل" توسط رهبر جای دوری برود. باید روشن باشد که این حکم اصلا به این معنی نیست که جمهوری اسلامی امکان سرکوب و عکس‌العمل را ندارد. مسئله این است که اگر رژیم به مردم تعرض وسیع کند و به اصطلاح آخرین تیرش را هم رها کند (کودتا کند، حکومت نظامی اعلام کند و یا رهبر به شیوه امام‌هایشان

فتوای حمله حزب‌الله را صادر کند یا هر سه با هم انجام دهد) بعد چه میشود؟ آیا رژیم در مقابل تعرض متقابل مردمی که دیگر به هیچ چیزش رحم نمیکنند میتواند مقاومت کند یا صفوفش بهم میریزد و جمهوری اسلامی با یک قیام عمومی فرومیریزد؟ پاسخ ما این است که شق دوم شق ممکن است. صرف نظر از انسجام دستگاه سرکوب، رژیمی شانس آن را دارد که بعد از چنین سرکوبی روی پایش بماند که راه حل اقتصادی برای جامعه داشته باشد. جمهوری اسلامی این را هم ندارد. ترکیب اختناق و سرکوب با فلج اقتصادی هر رژیم متعارفی را هم سرنگون میکند چه برسد به جمهوری اسلامی.

مردم صراحتاً با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به خیابان آمده‌اند و جمهوری اسلامی قابلیت به خانه فرستادن مردم و به انقیاد در آوردن آنها را ندارد. همه این حال و هوای تازه را در جنبش علیه جمهور اسلامی احساس میکنند. مردم دارند از انقلابی که به حرکت درآمده حرف میزنند و به اعتراضشان بسادگی نام انقلاب داده‌اند. اما شاخستر، شاید، این است که اپوزیسیون راست که به ایده انقلاب آنچنان آرژیک بود که از بردن نام آن کهیر میزد و ما را، بعنوان ناسزای سیاسی، انقلابی معرفی میکرد و خود را با افتخار ضد انقلابی میخواند از انقلاب مردم حرف میزند و میخواهد با آن عکس بگیرد. این باید روند آخر جنگ مردم با جمهوری اسلامی باشد.

سوال این است که این دور مبارزه را از جایی که هستیم چگونه باید جلو برد؟ قدم‌های لازم برای بالابردن قابلیت صفوف مردم و عقب راندن جمهوری اسلامی چیست؟ قدرت جمهوری اسلامی و اوباش سرکوبگر آن در قابلیت دستگاه دولت آن نیست در پراکندگی مردم است. این را از هرکس بپرسید بشما خواهد گفت. اما سوال این است که مردم را چگونه باید متحد کرد؟ کلمه اتحاد وردی نیست که بخوانیم و به اطراف فوت کنیم تا مردم متحد شوند. اولاً مردم دور یک پرچم، یک شعار و خواست همگانی متحد میشوند. ثانیاً اتحاد مردم باید یک شکل سازمانی هم پیدا کند. اتحاد بدون سازمان معنی ندارد و مردم در خانه خودشان متحد نمیشوند. سوال این میشود که مردم را حول چه پرچمی میشود متحد کرد و قدم‌های عملی برای سازمان یابی مردم چیست؟ اینها سوالاتی است که من به نوبه خود به آنها خواهیم پرداخت.

”مرگ بر جمهوری اسلامی“، ”آزادی - برابری“ شعار اتحاد

مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی به خیابان آمده‌اند و باید حول همین متحد شوند. کسی که تازه میخواهد فراندم در مورد جمهوری اسلامی را به مردم بقبولاند یا دو خردادی رنگ عوض کرده است که میخواهد، موقتا هم که شده، برای جمهوری اسلامی فرصت بخرد و یا آنقدر از مردمی که جمهوری اسلامی را سرنگون کرده میترسد که حاضر است فعلاً به جمهوری اسلامی فرصت تجدید قوا بدهد تا بعداً از بالا کاری بکند. کسی که ریگی به کفش ندارد امروز همراه مردم بر پیشانی خود خواهد نوشت ”آزادی - برابری“ و شعار خواهد داد ”مرگ بر جمهوری اسلامی“. مردم را حول آنچه

که می‌خواهند می‌توان متحد کرد. شعار متحد کننده مردم بیان تعمیم یافته آنچیزی است که می‌خواهند. مردم در این مقطع شعار تعمیم یافته را بدست داده‌اند. "آزادی - برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی". روشن است که هم مردم مطالبات بسیار بیشتری دارند و هم احزاب و جرایانات سیاسی (از جمله حزب ما)، از زاویه جنبش خود، شعارها و تبیین‌های روشنتر و جهت‌دارتری دارند و حتماً از تبلیغ و ترویج ایده‌های خود کم نخواهند گذاشت. اما نکته این است که شعارهای "آزادی - برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" هسته اساسی آرزو و خواست مردم را منعکس میکند و اجزه میدهد که رادیکالیسم انسانی و سیاسی‌ای که جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی نهفته است به محور و پرچم اتحاد مردم تبدیل شود. امروز مردم میتوانند بلافاصله و بلاواسطه حول این پرچم متحد شوند. راهش ساده است. این دو شعار را باید به شعارهای اصلی هر اعتراض خود تبدیل کنند "آزادی - برابری" باید نوشته روی پیشانی هر تظاهر کننده و "مرگ بر جمهوری اسلامی" شعار هر اجتماع و تظاهرات باشد.

محلات را باید از کنترل جمهوری اسلامی در آورد

متحد شدن مردم در خلاء انجام نمیشود. جمهوری اسلامی به کنار، هیچ دولتی فرصت نمیدهد که مردم راحت برای سرنگون کردنش دور هم جمع شوند و نیرویشان برای رودرروئی با این دولت آرایش بدهند. بناچار باید در حین مبارزه متحد شد، باید همراه با متحد شدن و برای تسهیل متحد شدن جمهوری اسلامی را عقب زد. باید اعتماد بنفس بیشتری را در تعداد هر چه بیشتری از مردم بوجود آورد باید صف متحد را وسیع کرد. یکی از راههایی که امروز فوراً میتواند عملی شود، و شاهد نشان میدهد دارد عملی میشود، در آوردن کنترل محلات مسکونی از دست جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی ممکن است بتواند دانشگاهها، مدارس و خوابگاهها را ببندد. جمهوری اسلامی حتی ممکن است حکومت نظامی اعلام کند و بسیاری مراکز کار را ببندد. اما قادر به "بستن" یا "تعطیل" محلات مسکونی و کارخانه‌های حیاتی نیست. در این بخش به محلات مسکونی میپردازیم و در بخش بعد در مورد کارخانه‌ها و محیط‌های کار صحبت خواهیم کرد.

محلات مسکونی را میشود و باید از کنترل جمهوری اسلامی خارج کرد. پروسه سرنگون کردن جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت مستقیم مردم را از همینجا میشود و باید شروع کرد. در محله‌ای که جمهوری اسلامی ریشه‌ای ندارد، این شامل بخش اعظم محلات مسکونی میشود، باید قوانین جمهوری اسلامی غیر قابل اجرا شوند و حضور اوباش اسلامی بسادگی و در تعداد کم ناممکن شود. روشن است که در شرایطی که هنوز جمهوری اسلامی سرکار است جزیره آزادی را در یک محل مسکونی نمیشود ساخت. اما از جزیره آزادی تا وضعیت امروز انواع و اشکال تناسب قواهای مختلفی را میشود تصور کرد. همین امروز ساکنین هر محل در اشکال مختلف به هم گره خورده‌اند "بچه‌ها" یعنی دخترها و پسرهای محل هم اکنون یک کانون مهم مبارزاتی و اعتراض به جمهوری

اسلامی هستند. این رابطه باید شکل آگاه‌تر و سازمان یافته تری بیابد. باید به تدریج محل را از زیر کنترل جمهوری اسلامی خارج کرد. در محلاتی که ما قوی هستیم باید آپارتاید جنسی عملاً منسوخ شود، باید کسی نباشد قوانین اسلامی را اجرا کند. باید بشود در آن محل آخرین ویدئوهای فیلم و موزیک و بهترین کتابها و نشریات را گیر آورد، باید در آن محل بشود اجتماع کرد، باید در دارودسته‌های اسلامی نهی از منکر و گله‌های حزب‌الله و انصارالله نتوانند بند شوند یا بمانند. باید در آن محل بشود جمع شد، نقشه تطاهرات را کشید، شعارها را تعیین کرد، به آن محل عقب نشست با محلات دیگر هماهنگی کرد و ...

بهترین شکل البته شوراهای محل هستند. اما این ممکن است فوراً عملی نباشد. باید از تشکل‌های امروز که موجود هستند شروع کرد. از تیم ورزشی تا گروه هنری و از فلان پاتوق تا گروه بچه‌های کمونیست و آزادیخواه محل میتوانند شروع خوبی باشند. مهم این است که در هر جا از چیزی که داریم شروع کنیم. شبکه‌های جوانان و این روزها ارتباط نزدیک مردم حول اعتراضات خیابانی یک واقعیت موجود است که باید مبنا قرار گیرد. گفتم اخبار حاکی از آن است که این جریان در حال شکل‌گیری است. باید به آن خصلت آگاهانه و نقشه‌مندتر و سرعت بیشتری داد. خارج کردن هر محله از کنترل جمهوری اسلامی پروسه و محمل متحد کردن مردم است و هر محله به هر اندازه که از کنترل جمهوری اسلامی خارج شده باشد به همان اندازه به کانون و سنگری تبدیل میشود که دیگر جمهوری اسلامی قادر به تصرف آن بسادگی نخواهد شد.

ادامه دارد